

پیش‌خوران

خوانشی از تاریخ نهضت ملی در آینه یک اثر نو انتشار

یک محکمه نظامی به اتهام توهین به ارتش

■ شاهد توحیدی

«دکتر مظفر بقایی در محکمه نظامی»، روایتی است مستند از روز‌هایی که همه اعضای جبهه ملی، برای دفاع از کبان مادی و معنوی ایران هم‌داستان بودند و به حمایت از یکی از اعضای تشکیل‌دهنده این گروه در پی

دستگیری وی پرداختند.علی میرانصاری، تنوینگر این اثر در دیپاچه خویش بر آن، در باب آغاز و انجام ماجرا چنین آورده است:

«همه ماجرا از روز پنج‌شنبه هشتم دی ۱۳۲۸ آغاز شد. در این روز، دکتر مظفر بقایی یکی از اعضای اصلی جبهه ملی و از نزدیکان دکتر صدوق و سردبیر روزنامه شاهد به درج سرمقاله‌ای در شماره ۵۷ همین روزنامه اقدام کرد. عنوان سرمقاله چنین بود: اینجا نادرستی و بی‌کفایتی، مانع احراز مقامات عالی نیست. محور اصلی مقاله، پیرامون دو موضوع زیر بود:

اول، وقایع پس از شهریور ۱۳۲۰ و غارت اموال ارتش، با تمرکز بر نقش منفی شخصی به نام سرهنگ برخوردار.

دوم، مهاجرت بارزانی‌ها به رهبری ملا مصطفی بارزانی از مرز کردستان عراق، به شوری که از طریق ایران و بدون هیچ گونه مانعی صورت گرفت.

درج این سرمقاله، منجر به دستگیری نویسنده و سردبیر روزنامه، یعنی دکتر بقایی شد. این دستگیری به دنبال خود، ماجرابی را در طول تقریباً پنج ماه رقم زد که نقطه آغازش توقیف روزنامه شاهد و نقطه اوج آن، محاکمه نویسنده در محکمه نظامی بود. این زمان در تهران، حکومت نظامی استقرار داشت. سرلشکر خسروانی فرماندار نظامی تهران، سرمقاله روزنامه را توهین به ارتش قلمداد نمود و در روز جمعه نهم دی‌ماه، دستور توقیف روزنامه و دستگیری سردبیر آن



مظفر بقایی گرمایی در میان اطرافیانش

را صادر کرد. دکتر بقایی دستگیر شد و او را به زندان موقت شهرپهران منتقل کردند و پس از یک جلسه بازجویی مقدماتی، کیفرخواست توسط سرهنگ دوم جهانگیری صادر و در تاریخ ۱۳۲۸/۱۰/۲۱ ساعت ۸:۳۰ به عنوان زمان محاکمه وی تعیین شد. این زمان، هنوز هیچ انشقاق و انشعابی در خطوط جبهه ملی روی نداده بود، بنابراین اعضای اصلی جبهه ملی به ویژه دکتر محمد صدوق به عنوان رهبر این گروه، به طور فعال وارد صحنه شدند و به دفاعی همه‌جانبه از دکتر بقایی پرداختند. دفاع از کسی که او نیز از بنیانگذاران این جبهه به شمار می‌رفت، این دفاعیات به شکل درج مقالات مختلف در نشریات وابسته به جبهه ملی، مصاحبه‌های مطبوعاتی و بالاتر از همه دفاعیات قضایی توسط وکیلانی صورت گرفت که از اعضای جبهه‌ملی یا از وابستگان بدان بودند. این کتاب به طور مستدل و با اتکا به اسناد موجود، به ماجرای اصلی این محاکمه و چگونگی دفاع جبهه‌ملی از دکتر بقایی می‌پردازد. با این قصد که تا مقطعی مهم از تاریخ نهضت ملی ایران را نشان دهد.مقطعی که اعضای اصلی آن، یک صدا و یک دل بودند و هنوز تقرق‌قهای بر آنها وارد نشده بود…

نخستین وکیلی که برای دفاع از دکتر بقایی در نظر گرفته شد، دکتر علی شسایگان (۱۲۸۰–۱۳۶۰ ش.)، از حقوقدان‌های برجسته و از اعضای اصلی جبهه ملی بود. شکل تعیین وکیل برای دکتر بقایی و نیز ترکیب وکلانشان می‌داد که او به تنهایی در این امر دخیل نبود و جبهه‌ملی هم در انتخاب این وکیل‌ن دخالت داشت. چنانکه پیش از آغاز نخستین جلسه دادگاه دکتر بقایی، طی دو مرحله چهار وکیل دیگر را که همگی از اعضای جبهه ملی بودند با دکتر شایگان همراه کرد. این چهار دکتر عبارتند از: محمدعلی هوشیار، ابوالفضل لسانی، دکتر محمد شاهرکار و علی هاشمیان. دادگاه از این وکیلان درخواست کرد که در ۲۸/۱۰/۱۸ برای مطالعه پرونده به داسداری نظمی بروند. در این روز، محمدعلی هوشیار متوجه روند دادرسی غیرطبیعی در این پرونده شد و او تقاضای ۱۰ روز مهلت برای تهیه لایحه دفاعی کرد که مورد قبول داد‌گاه قرار نگرفت و در عوض روز ۱۰/۲۱، برای روز محاکمه تعیین گردید…»

■ احمد رضا صدوی

در روزهایی که بر ما گذشت، مرجع والا و کهنسال **زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سیدمحمدصادق روحانی**، روی از جهان پرگرفت و ره‌سپار ابدیت گشت. هم از این روی مسروری بر اندیشه‌های سیاسی و روایات تاریخی آن فقید سعیدپهنگام می‌نماید. مقال پی آمده، با این هدف به نگارش در آمده است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

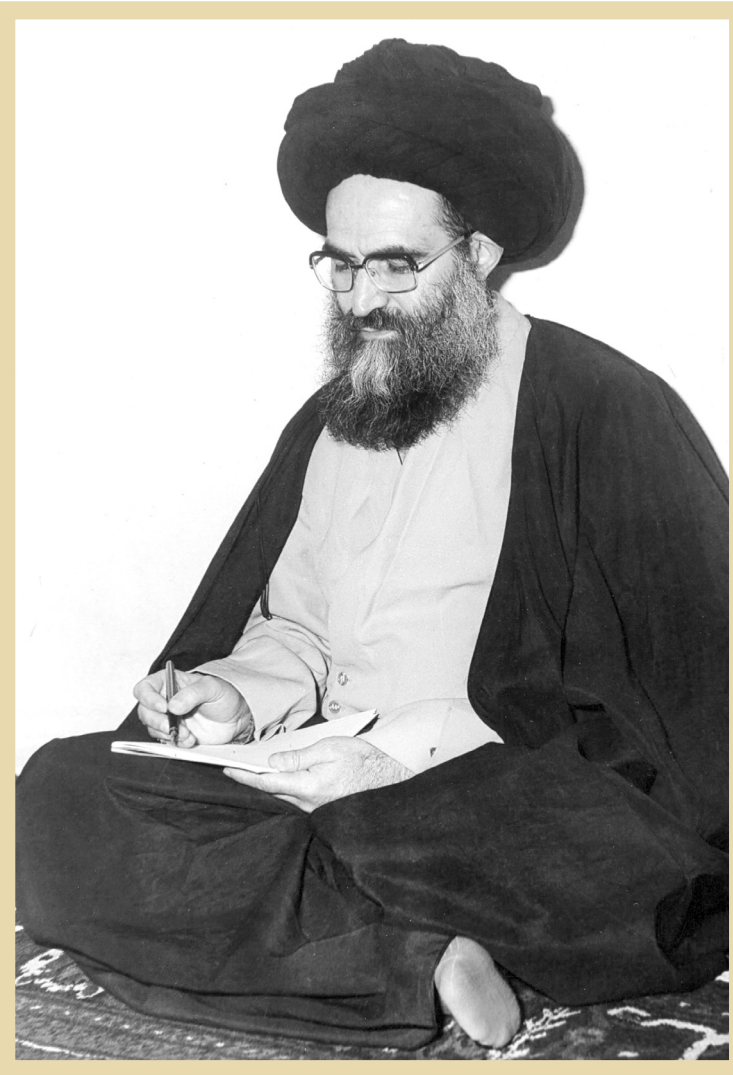
■ ■ ■

■ **زندگینامه آیت‌الله سیدمحمدصادق روحانی به قلم استاد سیدهادی خسروشاهی**

زنده‌یاد استاد سیدهادی خسروشاهی(اماد آیت‌الله سید محمدصادق روحانی) در واپسین سالیان حیات خویش، به جمع آوری مجموعه «اسناد نهضت اسلامی» دست زد که جلد نهم آن، به بیانیه‌های آیت‌الله روحانی اختصاص داشت. وی در دیپاچه خویش بر این مجلد، زندگینامه‌ای از آن سقیه را حل آورده است که در آغاز این مقال، مروری بر آن مفید می‌نماید:

«حضرت آیت‌الله آقای سیدمحمدصادق حسینی روحانی (دام‌ظله) در محرم‌الحرام سال ۱۲۴۵ ه‍.ق، ۱۳۰۵ ه‍.ش دیده به جهان گشودند.ایشان در سنین نوجوانی همراه اخوی بزرگ خود برای تحصیلات حوزوی و استفاده از اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف به این شهر مهاجرت کردند.از اساتید برجسته ایشان، می‌توان به نام عالمان بزرگی چون حضرات آیات عظام آقایان: حاج سیدابوالقاسم خوبی، حاج سیدابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی، حج شیخ محمدعلی کاظمینی، حاج شیخ کاظم شیرازی، حاج شیخ محمدرضا آل‌یاسین و سیدمحمدحسین طباطبایی بروجردی اشاره کرد. گفتنی است نقش برجسته و قابل توجه در تربیت علمی ایشان را مرحوم حضرت آیت‌الله خوبی بر عهده داشتند. معظم‌له از ابتدای زندگی علمی خویش، در راستای نشر معارف اهل بیت(ع) و گسترش دانش‌های اسلامی، هرگز آرام نگرفتند. ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم

نخستین وکیلی که برای دفاع از دکتر بقایی در نظر گرفته شد، دکتر علی شسایگان (۱۲۸۰–۱۳۶۰ ش.)، از حقوقدان‌های برجسته و از اعضای اصلی جبهه ملی بود. شکل تعیین وکیل برای دکتر بقایی و نیز ترکیب وکلانشان می‌داد که او به تنهایی در این امر دخیل نبود و جبهه‌ملی هم در انتخاب این وکیل‌ن دخالت داشت. چنانکه پیش از آغاز نخستین جلسه دادگاه دکتر بقایی، طی دو مرحله چهار وکیل دیگر را که همگی از اعضای جبهه ملی بودند با دکتر شایگان همراه کرد. این چهار دکتر عبارتند از: محمدعلی هوشیار، ابوالفضل لسانی، دکتر محمد شاهرکار و علی هاشمیان. دادگاه از این وکیلان درخواست کرد که در ۲۸/۱۰/۱۸ برای مطالعه پرونده به داسداری نظمی بروند. در این روز، محمدعلی هوشیار متوجه روند دادرسی غیرطبیعی در این پرونده شد و او تقاضای ۱۰ روز مهلت برای تهیه لایحه دفاعی کرد که مورد قبول داد‌گاه قرار نگرفت و در عوض روز ۱۰/۲۱، برای روز محاکمه تعیین گردید…»



دهه ۵۰ آیت‌الله سیدمحمدصادق حسینی روحانی در منزل شخصی

د

از دلایل مخالفت آیت‌الله روحانی با قائم‌مقامی رهبری آقای منتظری، تأکید انتخاب‌کنندگان به انتخاب یا پذیرش وی از سوی مردم بود.
چه اینکه در منطق شیعی، انتخاب حاکم از سوی مردم جایگاهی ندارد و در این باره، نظر به انتصاب معمول است و علاوه بر این انتخاب‌کنندگان از کجا در یافته‌اند که آقای منتظری در جای جای حکومت اسلامی، حتماً به گونه تعیین آن در حکومت دموکراسی مصطلح نیست، بلکه انتصابی است و لذا پیغمبر اکرم(ص)، خود بدون مراجعه به آرای عمومی متصدی حکومت اسلامی شد و برای بعد از خود هم تعیین حاکم نمود و دیده شد. بعد از آن حضرت که بنا شد خلیفه و حاکم بر امت را با مراجعه به آرا تعیین کنند، چه جیاعی نصیب امت اسلامی گردید…»

گفتنی است که یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت آیت‌الله روحانی با قائم‌مقامی رهبری آقای منتظری، تأکید انتخاب‌کنندگان به انتخاب یا پذیرش وی از نسوی مردم بوده است. چه اینکه در منطق شیعی، انتخاب حاکم از سوی مردم جایگاهی ندارد و در این باره، نظریه انتصاب معمول است و علاوه بر این، انتخاب‌کنندگان از کجا در یافته‌اند که آقای منتظری در جای جای ایران، از پذیرش مردمی بر خوردار است؟ آیت‌الله گذشته از این همه، شخص آقای منتظری را نیز به دلیل تقریظنویسی بر شهید جاوید و عقاید ناصواب درباره غضب فدک از نسوی خلفا، فاقد صلاحیت می‌دانست.

■ **حکومت اسلامی، محدود به زمانی معین نیست**

بسا دانشمنان و مخالفان حکومت دینی، این نوع از حکومت را متهم ساخته‌اند که مادام‌العمر است و برجسته زندگی ایشان است. ضروری است، اشاره شود که آیت‌الله روحانی علاوه بر روشنگری در مسائل داخلی و تقویت نهضت اسلامی ایران، با دقت مسائل دیگر کشورهای اسلامی و مشکلات مسلمانان دیگر بلاد را هم پیگیری می‌کردند و در این رابطه به ارسال نامه و تلگراف، یا نشر اعلامیه، در دفاع از مسلمانان مظلوم جهان اسلامی و تقبیح جنایات دشمنان، می‌پرداختند. «

■ **چرا با جدایی دین از سیاست مخالفم؟**
در سالیان اخیر پاره‌ای از روشنفکران غربگرا یا استحال شده یا تبلیغاتی گسترده، به تبلیغ «جدایی دین از سیاست» یا «جدایی دین از حکومت» پرداخته‌اند. در این دوره آیت‌الله سید صادق روحانی بی‌اعتنا به این مسئله قضاسازی‌ها، در پاسخ به استفتایی پیرامون این مسئله چنین نگاشتند:

«با جدایی دین از سیاست جدا مخالفم، زیرا بسیاری از احکام اسلام اجرایش متوقف بر حکومت است. مانند قصاص، دیات و غیره اینها از احکامی است که بدون حاکم مستولی بر امور ممکن نیست. من کتاب مفصلی در نظام حکومت در اسلام نوشته‌ام و این مطلب را مفصلاً بیان کرده‌ام.»

■ **چرا با حکومت انتخابی(دموکراسی غربی) مخالفم؟**

همانگونه که در پاسخ به استفتا پیش آمده بدان اشارت رفته است، آیت‌الله سیدمحمدصادق روحانی دیدگاه‌های خود درباره جند و چون حکومت اسلامی را در کتاب «نظام حکومت در اسلام» آورده است. وی در این اثر، نوع حکومت در اسلام را انتصابی (انتصاب از جانب شارع) می‌داند و دموکراسی متعارف غربی را مردود می‌شمارد. او علاوه بر علل عقلی و تجربی، سیره پیامبر اسلام را شاهی بر این معنا می‌شمارد: «در ندموکراسی ثابت که اساس کشورداری بر آن قرار دارد نه براساس حرکت و تربیت و به عبارت دیگر براساس حفظ سنن موجود و احساس بی‌قیدی افراد انسانی قرار گرفته است، باز مراجعه به آرای عمومی



۱۳ بهمن ۱۳۵۷، حرم حضرت معصومه(س) آیت‌الله سیدمحمدصادق حسینی روحانی، در حال شرکت در فراخود جمهوری اسلامی

صحیح نیست، زیرا می‌بینیم که مردم غالباً فاقد بینش کافی هستند و یک سخنرانی داغ، یک مشت کلمات به ظاهر زیبا چنان آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که هر چه سخنران بخواهد، به آن عمل می‌کنند. جمعی به قدری شهوت‌راندند که یک نگاه محبت‌آمیز زنی، عقیده‌شان را عوض می‌کند. آ یا در میان این قبیل جماعت، دموکراسی حقیقی ممکن است، رایج شود؟ این است که می‌بینیم دنیایی داریم که انسانیت از آن بیزار است و پهنه زمین را مبدل به جهنم سوزانی کرده‌اند. تازه این مربوط می‌شود به دول پیشرفته و به اصطلاح متمدن که حقیقتاً مقید به اعتنا به آرای حقیقی مردم هستند، اما در ممالک عقب‌مانده گاهی یک مأمور، هزاره‌ها را ی در اوراق انتخاباتی نوشته و دور از چشم مردم به صندوق‌های رای می‌ریزد، به گونه‌ای که فعلاً در بعضی از کشورهای شرقی معمول است. به علاوه اکثریت، از سیاست چیزی نمی‌فهمند و لذا جماعات زیادی در موقع رأی‌دان، آنچه اربابشان بنویسد و به دستشان بدهد، بدون آنکه بفهمند که چه نوشته شده، در صندوق‌های رأی می‌ریزند و روی این جهات، خداوند تبارک و تعالی در آیات قرآنی زیادی این اکثریت را مورد نکوهش قرار داده است، بنابراین تعیین حاکم در حکومت اسلامی، حتماً به گونه تعیین آن در حکومت دموکراسی مصطلح نیست، بلکه انتصابی است و لذا پیغمبر اکرم(ص)، خود بدون مراجعه به آرای عمومی متصدی حکومت اسلامی شد و برای بعد از خود هم تعیین حاکم نمود و دیده شد. بعد از آن حضرت که بنا شد خلیفه و حاکم بر امت را با مراجعه به آرا تعیین کنند، چه جیاعی نصیب امت اسلامی گردید…»

گفتنی است که یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت آیت‌الله روحانی با قائم‌مقامی رهبری آقای منتظری، تأکید انتخاب‌کنندگان به انتخاب یا پذیرش وی از سوی مردم بود. چه اینکه در منطق شیعی، انتخاب حاکم از سوی مردم جایگاهی ندارد و در این باره، نظریه انتصاب معمول است و علاوه بر این، انتخاب‌کنندگان از کجا در یافته‌اند که آقای منتظری در جای جای ایران، از پذیرش مردمی بر خوردار است؟ آیت‌الله گذشته از این همه، شخص آقای منتظری را نیز به دلیل تقریظنویسی بر شهید جاوید و عقاید ناصواب درباره غضب فدک از نسوی خلفا، فاقد صلاحیت می‌دانست.

■ **حکومت اسلامی، محدود به زمانی معین نیست**
بسا دانشمنان و مخالفان حکومت دینی، این نوع از حکومت را متهم ساخته‌اند که مادام‌العمر است و برجسته زندگی ایشان است. ضروری است، اشاره شود که آیت‌الله روحانی علاوه بر روشنگری در مسائل داخلی و تقویت نهضت اسلامی ایران، با دقت مسائل دیگر کشورهای اسلامی و مشکلات مسلمانان دیگر بلاد را هم پیگیری می‌کردند و در این رابطه به ارسال نامه و تلگراف، یا نشر اعلامیه، در دفاع از مسلمانان مظلوم جهان اسلامی و تقبیح جنایات دشمنان، می‌پرداختند. «

■ **چرا با جدایی دین از سیاست مخالفم؟**
در سالیان اخیر پاره‌ای از روشنفکران غربگرا یا استحال شده یا تبلیغاتی گسترده، به تبلیغ «جدایی دین از سیاست» یا «جدایی دین از حکومت» پرداخته‌اند. در این دوره آیت‌الله سید صادق روحانی بی‌اعتنا به این مسئله قضاسازی‌ها، در پاسخ به استفتایی پیرامون این مسئله چنین نگاشتند:

«با جدایی دین از سیاست جدا مخالفم، زیرا بسیاری از احکام اسلام اجرایش متوقف بر حکومت است. مانند قصاص، دیات و غیره اینها از احکامی است که بدون حاکم مستشار مسلط بر ملت نمی‌کند و در مقام حکومت باقی است، ولی یک خلاف عمدی موجب سلب عدالت او می‌گردد و حاکم خود به خود از مقام حکومت عزل می‌شود و حاکم دیگری که واجد شرایط باشند، بدون سر و صدا و دست و بندی، بر حسب جعل خدای تعالی جانشین او می‌شود…»

■ **مخالفت با نفی حکومت دینی، در دوران غیبت**

برخی متدینان با استناد به روایاتی که تشکیل حکومت اسلامی پیش از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) را مردود می‌شمارد، به این باور رسیده‌اند که نظام سیاسی اسلامی با پیش از آن مقطع نباید تحقق یابد. انجمن موسوم به جنتیه، مهدویه، در زمره این طیف از دینداران است. آیت‌الله روحانی در واپسین سالیان حیات و در پاسخ به یک استفتا، چنین برداشتی از روایات مزبور را مردود می‌شمارد:

«فساد این روایت و امثال آن، جلوگیری از امر به معروف و نهی از منکر نیست و نیز مفاد آن تشکیل یک حکومت اسلامی تابع امام مهدی(ارواح‌فداه) مانند حکومت جمهوری اسلامی نیست، بلکه مفاد آن مطابق روایتی است که قبل از ظهور امام عصر(عج)، ۱۲ نفر به نام مهدی آخرالزمان قیام می‌کنند که الان اولین آنها در عراق قیام کرده است…»

■ **«اجبار به حجاب» بر حکومت اسلامی لازم است**

در مقطع حاضر ایجاد تشکیک در وظیفه حکومت اسلامی در امر به معروف و نهی از منکر در موضوع حجاب، دامنه‌ای گسترده یافته و حتی به برخی از به اصطلاح روحانیون نیز تعمیم یافته است. آیت‌الله روحانی در واپسین سالیان حیات، در پاسخ به یک استفتا در این باره، اینگونه نگاشت‌اند:

«حجاب برای زنان مسلمان از واجبات است و حکومت اسلامی و افراد مکلفند به امر به معروف و امر به معروف در هر جایی که ممکن باشد،

۹ جوان

واجب است و اجبار بر حکومت قهر لازم است و همچنین زنان کفار که اجبار می‌شوند به حجاب، برای حفظ اجتماع است از هر چیزی که خلاف خاصه اسلام می‌باشد…»

■ **پدر و اجداد من، همه در قضایای اجتماعی و سیاسی حوزه علمیه و کشور نقش داشتند**

همانگونه که در صدر این مقال اشارت رفت، آیت‌الله روحانی هماره در مبارزات دینی و سیاسی دوران خویش شرکت داشت و از رهبران آن نیز حمایت و دفاع می‌کرد. از جمله سرفصل‌های شاخص کارنامه سیاسی وی، حمایت از جمعیت فدائیان اسلام و رهبر پاکباز آن شهید سیدمجتبی نواب صفوی است. آیت‌الله روحانی در واپسین دهه حیات، خاطرات خویش از آن شهید نامور را بازگفت که شمه‌ای از آن به قرار بی آمده است:

«پدر و اجداد من، همه در قضایای اجتماعی و سیاسی حوزه علمیه و کشور نقش داشتند. پدر من در آردن مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حاتری به قم، بسیار مؤثر بودند و همچنین در جریانات مربوط به ملی شدن نفت یکی از چند نفر از علمایی بود که به این مسئله فتوا داد. البته تفصیل این مسئله زمان زیادی را می‌طلبد که از آن صرف‌نظر می‌کنم. در مورد خودم باید بگویم این علاقه در مقطعی که در نجف تحصیل می‌کردم، در من به وجود آمد. خاطرمد است که حدوداً در سنین ۱۶، ۱۷ سالگی بودم که مرحوم سیدمجتبی نواب صفوی برای تحصیل به نجف آمد. در آن زمان ما در مدرسه مرحوم آیت‌الله آسیدمحمد کاظم درس می‌خواندیم و ایشان خیلی علاقه‌مند شد که با من هم جرحه شود، اما قانون مدرسه اینطور بود که هر جرحه را فقط به یک طلبه می‌دادند، بنابراین ایشان آمد و در جای پستو ماندند و کوچکی کنار حجره ما که طلاب معمولاً در آنجا وسایل یختن غذا و درست کردن چای خود را می‌گذاشتند، ساکن شد و با هم رفیق شدیم. ایشان از همان اول که وارد آن محیط شد، شروع کرد به بیان صحبت‌های سیاسی. مضمون حرف‌هایش هم اعتراض به هیئت حاکمه ایران و زیر پا گذاشتن احکام اسلام توسط آنها و ظلم به مردم و اعتراض به ساکت بودن آقایان علما بود… آنچه من می‌توانم با قاطعیت بگویم، این است که نواب بسیار انسان متدین و مخلص بود. از این نظر هیچ تردیدی ندارم، چون از نزدیک با او در ارتباط بودم، فضائل زیادی داشت. بسیار برای مصالح اسلام و مسلمین، هم در ایران و هم در خارج، دلسوزی می‌کرد، یکی دو سفر به خارج رفت، در مؤتمر اسلامی در مصر شرکت کرد و بر اردن رفت و سخنرانی‌های خوبی را در هر دو جایاراد کرد. من تعجب می‌کردم که چطور غربی را این قدر خوب یاد گرفته بود، چون در نجف که چندان فرصت درس خواندن پیدا نکرد، البته با بعضی از معارف از جمله آیت‌الله امینی، صاحب‌القدر خیلی رفیق شد، ولی در مجموع خیلی فرصت درس خواندن پیدا نکرد. با وجود این، غربی را خیلی خوب حرف می‌زد. یکی دو سخنرانی در مصر ایراد کرد که بسیار مورد توجه اندیشمندان و متفکران آنجا قرار گرفت. در اردن به اتفاق شرکت‌کنندگان در مؤتمر اسلامی به دیدن ملک حسین رفته بود و به او توصیه کرده بودند که صحبت نکنند، اما به محض اینکه ملک حسین وارد جلسه شده بود، از جا بلند شد و گفت: به من گفته بودند صحبت نکن، اما من استدعا کرده‌ام و دیدم که مصلحت است که تو را نصیحت کنم… و حرف‌هایش خیلی هم روی ملک حسین تأثیر گذاشته بود. گذشته از اینها، بر خلاف حرف‌هایی که برخی درست می‌کردند، او بدون تدبیر و عقل عمل می‌کند، بسیار باهوش و مدبر بود، منتها بعضی از دوستاش در قم که شایخ فدائیان اسلام را در اینجا تشکیل داده بودند، از جمله واحدی و دیگران رفتارهایی می‌کردند که به پای نواب نوشته می‌شد، حال آنکه معلوم نبود او با همه این کارها موافق باشد…»

■ **مصبوه جدایی بحرین از ایران غیر قانونی است**

حساسیت در برابر انتراع بحرین از ایران و ظلم حاکم این منطقه به شیعیان، از سرفصل‌های مهم مواضع آیت‌الله روحانی به شمار می‌رود. در سالیان اخیر که دامنه بیداری اسلامی به بحرین تعمیم یافت، سیاست آن فقیه راحل بخشی از گفت‌وشنود ایشان در این باره، در سال ۱۳۵۸ از باز نشر کرد. در بخش‌هایی از این مصاحبه آمده است: «همانطور که می‌دانید، بحرین جزو ایران و استان چهاردهم کشور ما بود که در یک مجلس غیرقانونی و فرمایشی از ایران جدا شد و در حالی که امروز آن مجلس حتی از نظر همین امور خارج‌ه ایران هم غیرقانونی است و به وکلای عضو این مجلس اخطار شده است، حقوق‌هایی که بابت عضویت در این مجلس غیرقانونی گرفته‌اند، مسترد کنند. در این صورت وقتی مجلس قانونیت نداشته باشد، مصوبات هم قانونی نیست و از جمله استقلال بحرین و جدا شدن از ایران. به هر حال این سند در اختیار است. ما نمی‌خواهیم به بحرین لشکر کشی کنیم، ولی به موجب همین سند سعی می‌کنیم در وهله اول، حاکم بحرین را به اجرای مقررات مذهبی، حفظ مسلمانان و احکام اسلامی دعوت نماییم، ولی اگر زیر بار نرفت اینجانب اعلام خواهم کرد که بحرین جزو ایران بود و از ایران جدا نشده است. ما در نامه‌ای که برای امیر بحرین نوشته‌ایم، تأکید کرده‌ایم چنانچه به احکام اسلام گردن بگذارد، ما هم دستور می‌دهیم که اهالی بحرین از شما حمایت کنند…»